



نامه‌ای به همسایه‌ها

خیلی زشت و کثیف می‌شه؛ هم بوی بد زباله کوچه رو برمی‌داره. تازه کار کارگرهای شهرداری هم زیاد می‌شه...».

دیروز تصمیم گرفتم به همسایه‌ها بفهمانم که کارشان اشتباه است. ماژیک مشکی را برداشتم و با خط درشتی روی کاغذ نوشتم: «همسایه‌های عزیز از شما خواهش می‌کنم زباله‌هایتان را داخل سطل بریزید، چون با این کار به زحمتکشان شهرداری کمک می‌کنید. با تشکر، علی کوچولو».

بعد رفتم و کاغذ را با چسب به بدنه سطل زباله چسباندم. امروز وقتی همراه بابا کیسه زباله به دست، به طرف سطل بزرگ سرکوپه رفتم خیلی خوشحال شدم. فکر کنم همسایه‌ها نامه‌ی مرا خوانده بودند، چون هیچ کیسه‌ای بیرون سطل زباله نبود.

سر کوچه ما یک سطل بزرگ زباله هست که بابا گفته شهرداری آن‌جا گذاشته است. من و بابا هر روز می‌رویم و کیسه زباله‌مان را داخل سطل می‌اندازیم. همیشه مامان می‌گوید: «چون کرونا اومده، باید بیشتر بهداشت رو رعایت کنیم». من و بابا هم هر وقت برمی‌گردیم، دست‌هایمان را خیلی خوب با آب و صابون می‌شوئیم.

موضوعی که ناراحتم می‌کرد این بود که بعضی از همسایه‌ها کیسه‌های زباله را به جای این‌که داخل سطل بزرگ زباله بیندازند، کنار آن می‌گذاشتند و می‌رفتند. همین مسئله باعث می‌شد گربه‌های ولگرد زباله‌ها را به گوشه و کنار پخش کنند و مگس‌های زیادی اطراف زباله‌ها، جمع شود. بابا همیشه می‌گفت: «با این کار، هم کوچه